



سه لایه خطا در معیار قرار دادن علم برای دین/ انحراف عمیق مطالعه تجربی دین

معیار قرار گرفتن علم برای دین خطاست و این خطا در سه لایه اتفاق می‌افتد؛ یکی این که علم به صورت موردی، معیار درستی برخی آموزه‌های دینی قرار گیرد، دیگر این که علم بخواهد معرفت دینی را تحت تأثیر خود از اعتبار ساقط کند و سوم این که با مطالعه تجربی کلیت دین مورد چالش قرار گیرد.

معیار قرار گرفتن علم برای دین خطاست و این خطا در سه لایه اتفاق می‌افتد؛ یکی این که علم به صورت موردی، معیار درستی برخی آموزه‌های دینی قرار گیرد، دیگر این که علم بخواهد معرفت دینی را تحت تأثیر خود از اعتبار ساقط کند و سوم این که با مطالعه تجربی کلیت دین مورد چالش قرار گیرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین علیرضا پیروزمند، قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) در باب فرصت‌ها و آسیب‌های دین‌شناسی علمی، با اشاره به این که این موضوع جنبه‌ای از بحث عام‌تر ارتباط و تعامل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دین و علم بر همدیگر است، گفت: در ارزیابی دین‌شناسی علمی توجه بیشتر بر تأثیرات علم بر دین و میزان کارگشایی آن در شناخت دین و البته آسیب‌هایی است که چنین شناختی داشته و یا می‌تواند در آینده داشته باشد.

پیروزمند با اشاره به سابقه این موضوع عنوان کرد: از زمانی که علوم جدید پا به عرصه گذاشته‌اند و شعاع و حوزه تأثیر و گستردگی این علوم افزایش پیدا کرده است، دینداران و علمای دین درصدد این بوده‌اند که چه نحوه تعاملی باید با آن برقرار کنند و چه بهره‌مندی‌ای می‌توانند از این علوم در حوزه دین داشته باشند و از سوی دیگر تأثیرات منفی گستردگی این علوم در باورهای دینی و در دین‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

فراهم شدن امکان ارائه شواهد باورپذیر برای آموزه‌های دینی؛ فرصت پدید آمده در دین‌شناسی، با توسعه علوم

وی در مورد مزیت و فرصت پدید آمده در دین‌شناسی با توسعه علوم، بیان کرد: گسترش و توسعه علوم این امکان را فراهم کرده است که با مطالعات علمی بتوان شواهدی را برای برخی از آموزه‌های دینی که بیش از هزار سال پیش توسط دین مطرح شده، اما باورپذیری آن‌ها مشکل بوده یا اگر هم مشکل نبوده، پیامدها و آثار آن به صورت عینی و ملموسی برای مردم قابل مشاهده نبوده است، ارائه کرد.

مقید کردن درستی باورهای دینی به اخذ تأیید از آموزه‌های تجربی، با عمومیت آن، یک انحراف فکری محسوب می‌شود؛ چرا که حقانیت و درستی آموزه‌های دینی از مبدأ غیب و اتصال این آموزه‌ها به مبدأ غیب، که از طریق انبیاء الهی و در دین خاتم توسط پیامبر گرامی اسلام(ص) و اولیاء معصومین(ع) منتقل شده است، تأیید و اثبات می‌شود

پیروزمند اظهار کرد: بر این اساس بخشی از این علوم و البته نه همه آن‌ها توانسته‌اند نشان دهند که برای مثال آموزه‌های مختلفی که در قرآن و احادیث در باب امور تکوینی و تکوینیات عالم و یا خواص پدیده‌ها بیان شده، از نظر تجربی هم قابل اثبات است. همچنین مباحثی که در حوزه انسان‌شناسی در دین مطرح شده و تبییناتی که درباره ابعاد وجود و شخصیت انسان، آفات و امراضی که وی ممکن است به آن مبتلا شود و چگونگی مواجهه انسان با مشکلات فردی و اجتماعی و خانوادگی و مواردی از این دست صورت گرفته و احکامی که در این زمینه‌ها صادر شده است، می‌تواند امروزه توسط بخشی از علوم تجربی، برای اذهان و مخاطبانی که در پذیرش این مباحث به نحو تعبدی با مشکل مواجه بوده‌اند توضیح داده شود و در نتیجه سطح پذیرش آموزه‌های دینی را بالاتر ببرد.

مقید کردن درستی باورهای دینی به اخذ تأیید از آموزه‌های تجربی؛ یک انحراف فکری

قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی درباره آفت این نوع نگاه و این نوع بررسی در حوزه دین‌شناسی عنوان کرد: مقید کردن درستی باورهای دینی به اخذ تأیید از آموزه‌های تجربی، با عمومیت آن، یک انحراف فکری محسوب می‌شود؛ چرا که حقانیت و درستی آموزه‌های دینی از مبدأ غیب و اتصال این آموزه‌ها به مبدأ غیب که از طریق انبیاء الهی و در دین خاتم توسط پیامبر گرامی اسلام(ص) و اولیاء معصومین(ع) منتقل شده است، تأیید و اثبات می‌شود.

دینداران درستی باورهای دینی را از اثبات حجیت انتساب معارف دینی به منابع دینی اخذ می‌کنند

وی افزود: لذا دین‌داران درستی باورهای دینی را از آزمون‌های علمی اخذ نمی‌کنند، بلکه درستی آن را از اثبات حجیت انتساب معارف دینی به منابع دینی اخذ می‌کنند و به همین جهت اگر تأثیر مثبت و نگاه مثبتی که علم می‌تواند در آموزه‌های دینی بر جای بگذارد، به

شکل افراطی درآید و به این معنا باشد که آموزه‌های علمی معیار صحت برای آموزه‌های دینی محسوب شوند، این طبیعتاً مشی‌ای نیست که قابل قبول باشد؛ چه این‌که بعضی از روشنفکران به این بلیه مبتلا شدند.

انحراف در مطالعه تجربی کلیت دین؛ يك انحراف عمیقتر

پیروزمند مطالعه خود دین به این روش را انحرافی بدتر دانست و بیان کرد: انحراف عمیق‌تر این است که بخواهیم خود دین و چگونگی پیدایش دین و تغییرات ادیان را با نگاه علمی و نگاه مردم‌شناسانه مورد مطالعه قرار دهیم؛ چه این‌که در مطالعات جامعه‌شناسی دین یا فلسفه دین موجود در علوم انسانی غرب، ما بیشتر شاهد این هستیم که دین را به عنوان يك پدیده اجتماعی - مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر مانند خط یا زبان یا آداب و رسوم که تحت تأثیر عواملی شکل می‌گیرند و تحت تأثیر عواملی دستخوش تغییرات می‌شوند - تحلیل می‌کنند.

انحراف عمیق‌تر این است که بخواهیم خود دین و چگونگی پیدایش دین و تغییرات ادیان را با نگاه علمی و نگاه مردم‌شناسانه مورد مطالعه قرار دهیم؛ چه این‌که در مطالعات جامعه‌شناسی دین یا فلسفه دین موجود در علوم انسانی غرب، بیشتر ما شاهد این هستیم که دین را به عنوان يك پدیده اجتماعی تحلیل می‌کنند

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: به همین دلیل این مطالعات دین را محصول يك جامعه خاص در يك زمان خاص قلمداد می‌کنند و با شکل‌های مختلف و با دسته‌بندی‌های مختلف چنین وانمود می‌کنند که دینداری مربوط به عصر جاهلیت بشر و زمانی که عقل بشر شکوفا نشده، بوده است و در آن دوره بشر برای این‌که به آرامش برسد، به امور ماورایی و ماورای مادی معتقد می‌شده و به این طریق خود را تسکین می‌داده است، اما اکنون که عقل بشر شکوفا شده و علم عرصه‌های گسترده‌ای را فتح کرده، عصر دین خاتمه یافته و عصر عصر عقل است. این حرف‌ها را به بیان‌های مختلفی می‌توانیم در منابعی که گفته شد مشاهده کنیم.

وی با تأکید مجدد بر این که چنین نگاه‌ها و مطالعات تجربی در باب دین انحراف افزون‌تری را پدید خواهد آورد، گفت: با توجه به این که این نگاه کلیت دین را مورد سؤال و چالش قرار می‌دهد و هویت دینی را زیر سؤال می‌برد و آن را به عنوان يك امر کهنه شده که تاریخ مصرف آن گذشته است به مخاطبین خود ارائه می‌کند، بسیار آسیب‌زاتر از نگاه قبل می‌تواند باشد و باید از آن پیشگیری و مراقبت کرد.

پیروزمند با بیان این‌که در مطالعات نوع اول نیز نمی‌توان علت احکام را دریافت، اظهار کرد: در این نوع مطالعات برای مثال احکام شرعی مانند روزه، زکات، حج و ... و آثار فردی و اجتماعی آن‌ها مورد پژوهش علمی قرار می‌گیرد و در این جا می‌توان بعض حکمت احکام جعل شده توسط اسلام را دریافت، اما نه علت آن‌ها را می‌توان تعیین و نه درستی اعمال را می‌توان تأیید کرد. با این وصف نگاه علمی در این بخش معطوف به آموزه‌ها و احکام دینی است و چالش آن بخشی خواهد بود در حالی که مطالعات نوع دوم کلیت دین را با نوع خاصی از مطالعات علمی تجربی مورد چالش قرار می‌دهد.

ساقط کردن اعتبار معارف دینی با ترویج و تثبیت باورهای هرمنوتیکی نسبت به دین؛ انحرافی دیگر

قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی از نوع دیگری از مطالعات انسانی موجود نیز که دینداری را به شکل دیگری مورد تهاجم قرار می‌دهند یاد کرد و گفت: نوع دیگری از مطالعات در مرتبه‌ای دیگر معرفت دینی را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و با ترویج و تثبیت باورهای هرمنوتیکی نسبت به دین و این که تحت تأثیر سایر حوزه‌های معرفت بشری معرفت دینی تغییر گسترده و غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی‌ای پیدا می‌کند، نسبت را به نحو عامی به معارف دینی تسری و از این طریق اعتبار معارف دینی را مورد خدشه قرار می‌دهد.

پیروزمند در نتیجه‌گیری بحث خود در این بخش از این گفت‌وگو بیان کرد: بنابراین يك جنبه مثبت در استفاده از علم وجود دارد و آن این که علم می‌تواند حکمت بعضی از احکام را نمایان کند و با روش‌های تجربی به اثبات برساند و در نقطه مقابل اگر علم بخواهد برای درستی دین معیار صحت قرار بگیرد، این خطاست و این خطا در سه لایه اتفاق افتاده است و می‌تواند در ادامه هم استمرار داشته باشد.

وی افزود: لایه اول این‌که در بعضی از آموزه‌های دینی، به صورت بخشی و موردی، علم معیار درستی آموزه‌های دینی قرار بگیرد. لایه دوم این است که علم بخواهد معرفت دینی را مورد چالش و تحت تأثیر خود از اعتبار ساقط کند و در لایه سوم بررسی کلیت دین، حتی قبل از معرفت پیدا کردن نسبت به آن و به عنوان پدیده‌ای عینی و تجربی، می‌تواند عملاً مخاطب خود را به این نتیجه برساند که دین هم مانند بقیه پدیده‌ها موضوعی است که تاریخ مصرف دارد و تاریخ مصرف آن دیگر به پایان رسیده است.